

مروری بر نحوه تامین منابع مالی در آموزش و پرورش**دکتر غلامعلی احمدی^۱**

دانشیار دانشگاه تربیت دبیری شهید رجایی

طاهره عباس زاده شهری^۲

دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گرمسار، ایران

علی درویشی^۳

دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گرمسار، ایران

alidarvishi1964@yahoo.com

کاترین میرجووانی زنگنه^۴

دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گرمسار، ایران

چکیده:

امروزه تامین منابع مالی آموزش و پرورش در سراسر جهان خصوصاً در کشورهای در حال توسعه با بحران جدی رو به رو است زیرا از یکسو افزایش تقاضا برای آموزش از طریق رشد سریع جمعیت، گرایش خانواده‌ها به فراهم کردن تحصیلات برای فرزندان خود، درآمد نسبتاً بیش‌تر باسوادان و افراد با تحصیلات بالا نسبت به سایر افراد جامعه و نیز تأکید بر برخورداری از حقوق اجتماعی از طرف دیگر پدیده جهانی شدن، رشد روزافزون فناوری اطلاعات و کاربرد و استفاده آن در زندگی روزمره و مهم‌تر از همه این محدودیت منابع مالی و کسری ساختاری بودجه در نظام‌های آموزشی این معضل را حادتر نموده است. آموزش و پرورش ایران نیز در مواجهه با تقاضای روزافزون شهروندان برای آموزش کیفی و کافی با کمبودهای شدید در زمینه تامین مالی و ناکارایی در صرف منابع مالی اندک روبروست که خود به چالش‌هایی اساسی مانند عدم پوشش تحصیلی صد درصدی، زیرساخت‌های ناکافی و غیر استاندارد، کیفیت پایین عناصر آموزشی منجر شده است. نتایج این پژوهش نیز نشان می‌دهد که صاحب‌نظران نبود آزادی انتخاب و ناکارایی در صرف منابع مالی را به عنوان اصلی‌ترین مسئله آموزش و پرورش تلقی کرده و اجرای قراردادهای مدیریتی را به عنوان مهمترین مکانیسم برای حل این مشکل عنوان نموده‌اند.

واژه‌های کلیدی: تامین مالی آموزش، کارایی، برابری، عدالت اجتماعی

مقدمه

موضوع تامین منابع مالی آموزش و پرورش از جمله موضوعاتی است که در سالهای اخیر توجه زیادی را به خود جلب نموده است. ابتدا مفهوم تامین منابع مالی، وضعیت آن در جهان و تجربیات کشورهای مختلف جهان در این زمینه ارائه می شود پس از آن مروری بر وضعیت تامین منابع مالی در نظام آموزش و پرورش کشور و برخی از عوامل موثر محیطی که بر چگونگی تصمیم گیری در مورد تامین منابع آموزش و پرورش نقش مهمی دارند و سپس به راهکارها سیاستها و اقدامات لازم جهت بهبود آن پیشنهاد می گردد. تقریباً در کلیه کشورها آموزش و پرورش توسط هر دو بخش دولتی و خصوصی ارائه می شود بنابراین آموزش و پرورش یک کالای عمومی خالص به شمار نمی آید زیرا اصل استثنا پذیری با ممانعت از ورود دانش آموزی که نمی تواند به یک موسسه آموزشی شهریه پردازد، به آسانی در مورد آن قابل اعمال است. آموزش و پرورش تقریباً در کلیه کشورها منابع قابل ملاحظه ای را به مصرف می رساند و بین ۶ تا ۱۰ درصد تولید ناخالص ملی را شامل می شود و فرض عمومی بر این است که تدارک سطح حداقل معینی از آموزش و پرورش برای یافتن به نرخ قابل قبول رشد اقتصادی در هر کشوری ضرورت دارد. توزیع فرصت های آموزشی بین گروه های مختلف برای عدالت اجتماعی پی آمدهایی دارد در نتیجه حجم عظیم مجموعه ی فعالیتهای آموزشی در یک کشور به علت آن تدارک چنین فعالیتی آموزش و پرورش بر رشد اقتصادی و توزیع در آمد تاثیر می گذارد (رامه، ۱۳۸۹).

تأمین منابع مالی آموزش و پرورش عمومی

به فرآیندی اطلاق می شود که به وسیله آن درآمدهای مالیاتی و دیگر منابع به منظور تأسیس و اداره مدارس ابتدایی و متوسطه تحصیل می شود و نیز طی آن این منابع در ناحیه های مختلف جغرافیایی به مدارس و انواع آموزش در سطوح مختلف تحصیلی تخصیص می یابد. اصطلاح تأمین منابع مالی آموزش و پرورش معمولاً به سطوح ابتدایی و متوسطه محدود می شود؛ هر چند که گاهی برای مؤسسات پیش دبستانی نیز به کار گرفته شده است. از مرسوم ترین شاخص های معیار کفایت تأمین منابع، درصدی از تولید ناخالص ملی است که برای آموزش و پرورش به مصرف می رسد و یا سهمی از بودجه دولت مرکزی که خرج آموزش و پرورش می شود. (نفیسی، ۱۳۸۰: ۴۰۷)

متداول است که نظام های تامین مالی آموزش و پرورش بر حسب سه معیار عمده مورد داوری قرار گیرند:

۱- کفایت منابع مالی: آیا سطح تدارک خدمات آموزشی کافی است؟

۲- کارایی منابع مالی: آیا توزیع منابع آموزشی کارا است؟

۳- توزیع منابع مالی: آیا توزیع منابع آموزشی عادلانه است؟ این سه معیار با یکدیگر در تعامل هستند.

فرض منطقی و شواهد تجربی در کشورهای پیشرفته نشان می دهند هرچه کارایی درونی و بیرونی نظام آموزشی بیشتر باشد، بدین معنی است که دولت و ملت سهم بیشتری از درآمد خود را به آموزش اختصاص داده اند. عکس این امر نیز صادق است، بدین نحو که کشورهای فقیر با اختصاص سهم کم تری از درآمد ناخالص ملی باعث تضعیف کارایی نظام آموزشی می شوند. فقدان و یا شکست بسیاری از طرح ها و نوآوری های آموزشی ناشی از ضعف و رنجوری اقتصادی کشورهاست.

منظور از عدالت آموزشی شیوه ای است که دولت ها برای کمک به گسترش فرصت های برابر آموزشی برای افراد جامعه انتخاب می کنند به هر حال می توان از سه نوع برابری در حوزه عدالت آموزشی نام برد. اول برابری افقی که به معنای رفتار برابر با افراد برابر است دوم برابری عمودی که به رفتار نابرابر با نابرابرها اشاره دارد و سوم برابری بین نسلی است که به وضع برابری و نابرابری در بین نسل ها اشاره می کند (مسعودی و جواهری، ۹۵-۷۳: ۱۳۸۲) برابری افقی بدین معنی است که دولت سعی می کند فرصت های آموزشی را برای همه کودکان، نوجوانان و جوانان صرف نظر از توانمندی ها و شایستگی های فردی آنان، به نحو یکسان تدارک ببیند این رویکرد را «دیدگاه مردم گرایانه» می نامند براساس این دیدگاه دولت ها موظف هستند فرصتهای آموزشی را از طریق ساخت مدارس و دانشگاه ها در اقصى نقاط کشور و کاهش شهریه ثبت نام فراهم سازند برعکس برابری عمودی بیش تر بر کارایی تاکید می ورزد و بدین معنی است که دولت باید امکانات آموزشی را براساس توانمندی ها

وشایستگی های شخصی افراد طراحی و در اختیار آنها قرار دهد این رویکرد را «دیدگاه نخبه گرایانه» می نامند. براساس این دیدگاه دولت باید برای کسانی بیش تر سرمایه گذاری کند که «استعداد تحصیلی» بیشتری دارند انتخاب هر یک از این دو رویکرد توسط دولت می تواند در بردارنده پیامدهای متفاوتی باشد معمولا اتخاذ رویکرد عدالت محور یا نخبه گرایانه تابعی از سطح توسعه آموزش در هر کشور است (Liefner, 2003) کشورهای فقیر و در حال رشد برای گسترش سطح سواد از رویکرد اول استفاده می کنند چرا که با مقتضیات اقتصادی - اجتماعی جامعه آنان بیشتر تناسب دارد زمانی که سطح سواد افراد جامعه به بالاتر از ۹۰ درصد رسید و بیش از ۸۰-۷۰ درصد از گروه سنی نوجوانان در دوره متوسطه و ۴۰-۳۰ درصد از گروه سنی جوانان در دوره های آموزش عالی ثبت نام کردند آنگاه دولت ها توجه خود را معطوف به رویکرد دوم می کنند و به همین دلیل می توان بیشتر شاهد اتخاذ رویکرد مبتنی بر کارایی در کشورهای توسعه یافته بود در دراز مدت انتخاب هر یک از این دو رویکرد می تواند بر برابری سوم یعنی برابری بین نسل ها تاثیر گذارد اگر دولتمردان کشورهای فقیر با ساخت مدارس ابتدایی و متوسطه آموزش همگانی را برای کلیه اقشار جامعه فراهم سازند و سطح سواد توده ها را افزایش دهند باعث خواهند شد که نابرابری آموزشی از یک نسل به نسل بعد منتقل نشود برعکس زمانی که کشورهای فقیر با پول فقرا دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی را برای تعداد معدودی از نخبگان فراهم سازند به تداوم فقر آموزشی در بین نسل ها دامن خواهند زد این سیاست در دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۷۰ در کشورهای هند، فیلیپین و مصر اتخاذ شد (کومبز، ۱۹۸۵) امروزه در اکثر کشورهای پیشرفته رویکرد نخبه گرایانه در کشورهای فقیر رویکرد مردم گرایانه و در کشورهای در حال توسعه تلفیقی از این دو رویکرد توسط دولت اتخاذ می شود به هر حال توجه به ساختار سازمانی نظام آموزشی و تمرکز یا عدم تمرکز سازمانی، دریافت شهری و روند خصوصی سازی، اعطای مشوق های مالی و مادی و وام های بلاعوض به دانش آموزان و دانشجویان و ترویج مشارکت های مردمی را میتوان از ابعاد گوناگون این موضوع دانست (معدن دار آرانی، سرکار آرانی، ۱۳۸۸: ۳۳۶).

سهم منابع دولتی و غیردولتی در تامین هزینه های آموزش

در یک نظام آموزشی، منابع مالی مورد نیاز باید توسط تمام عناصر جامعه تامین شود منابع دولتی و غیردولتی در واقع مکمل یکدیگرند. با توجه به محدودیت منابع دولتی و تنوع موجود در وظایف و مسئولیت های دولت، دولت ها تلاش می کنند که حداکثر مشارکت بخش غیردولتی را داشته باشند و این مسئله در راستای امور آموزش نیز صادق است. بنابراین، این نتیجه اساسی را باید مطرح کرد که میزان مداخله دولت در آموزش، به شکاف یا فاصله بین میزان فعلی سرمایه گذاری آموزش بخش غیردولتی (افراد و موسسات) با میزان مطلوب سرمایه گذاری از نظر کل جامعه، بستگی دارد. بدون تردید هرچه این فاصله بیشتر باشد اهمیت و لزوم دخالت دولت نیز بیشتر خواهد بود چرا که رسالت و نقش دولت، اطمینان حاصل کردن از این است که تامین نیازهای آموزشی به اندازه کافی، با کارآمدی لازم و با رعایت برابری و عدالت فراهم شوند. البته این نقش در طول زمان، ثابت و یکنواخت نبوده است. بر مبنای شواهد آماری چند دهه گذشته مربوط به طیف گسترده ای از کشورها، دولت ها بخش اعظم مخارج آموزشی را تامین مالی کرده اند. نکته اساسی در رابطه با این سهم بالا، معطوف به ضرورت تامین نیازهای آموزشی در هر جامعه ای است؛ به این معنا که در هر حال، این نیازها باید تامین شوند. در موارد و مناطقی که شرایط نسبی برای فعالیت بخش غیردولتی فراهم است این بخش نیز به ارائه خدمات آموزشی می پردازد. اما بخش باقیمانده نیازهای آموزشی به طور مستقیم یا غیرمستقیم توسط دولت تامین می شود. از سوی دیگر، مناطق و شرایطی نیز وجود دارند که در اساس بخش غیردولتی تمایلی به سرمایه گذاری آموزشی ندارد و بار مالی تمامی فعالیت های آموزشی به عهده دولت گذاشته می شود به این ترتیب، اصل کفایت مبنای تصمیم گیری قرار می گیرد.

علاوه بر ارزیابی وضعیت دخالت یا مشارکت دولت، بررسی و تحلیل روند تحول این نقش نیز بسیار اهمیت دارد. در ارتباط با تغییر نقش دولت، این نکته کلی را می توان مطرح کرد که طی دو دهه اخیر، نقش غالب دولت هم در کشورهای پیشرفته مانند (کشورهای عضو سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه) و هم در کشورهای در حال توسعه (مانند کشورهای تحت بررسی

در شاخص های جهانی آموزش)، قدری کاهش و در مقابل، سهم و نقش بخش غیردولتی افزایش یافته است. (رجوع کنید به جدول (۱) علت اصلی این مسئله را باید در تغییر شرایط یا ویژگیهای حاکم بر کارکرد بازار جستجو کرد. یکی از مهمترین این تغییرات، آگاهی افراد نسبت به منافع و هزینه های آموزشی است، به ویژه اینکه بازده آموزش و در نتیجه، تقاضا برای آموزش متحول شده و افراد علاقه و توانمندی لازم برای پرداخت بخشی از هزینه های آموزشی را یافته اند. از همین رو زمینه های مساعدتری برای مشارکت افراد خانواده ها در تامین بخشی از هزینه های آموزشی فراهم شده است. در این میان، تغییر سهم و نسبت مشارکت ها در آموزش عالی براساس آنچه که انتظار می رود ملموس تر خواهد بود (نادری، ۱۳۸۸: ۶۱).

اما واقعیت های موجود و شواهد تجربی موید آنست که علاوه بر افراد آموزش دیده، دولت نیز بخش قابل توجهی از منابع مورد نیاز آموزش را تامین می کند. جدول (۱) ترکیب سهم دولت و بخش خصوصی در تامین مالی آموزش بین دو گروه از کشورها را نشان می دهد. همانگونه که ملاحظه می شود، در هر گروه، سهم غالب منابع مالی در سال ۱۹۹۹ توسط دولت تامین شده است. یعنی سهم دولت برای تمام سطوح آموزشی در بین کشورهای عضو گروه WEI حدود ۷۱/۷ درصد و بین کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) ۸۸ درصد بوده است.

جدول ۱- سهم نسبی منابع خصوصی و عمومی در تامین مخارج آموزشی (۱۹۹۹)

تمام سطوح آموزشی		دانشگاهی		ابتدایی، متوسطه و فوق متوسطه غیردانشگاهی ^۱	
منابع خصوصی ^۲	منابع عمومی	منابع خصوصی ^۲	منابع عمومی	منابع خصوصی ^۲	منابع عمومی
۲۸/۳	۷۱/۷	۳۷/۲	۶۲/۸	۲۱/۷	۷۸/۳
۱۲/۰	۸۸/۰	۲۰/۸	۷۹/۲	۷/۹	۹۲/۱

متوسط کشورهای عضو WEI^۳متوسط کشورهای عضو OECD^۴توضیح: ^(۱) Post- secondary Non- tertiary^(۲) مشتمل بر یارانه های پرداخت شده به موسسات آموزشی از محل منابع عمومی نیز می باشد.^(۳) شامل کشورهای آرژانتین، شیلی، چین، هند، اندونزی، جامائیکا، اردن، مالزی، پاروگوئه، پرو، فیلیپین، تایلند و اروگوئه می باشد. (جزو کشورهای تحت بررسی شاخص های جهانی آموزش)^(۴) شامل کشورهای استرالیا، اتریش، بلژیک، جمهوری چک، دانمارک، فنلاند، فرانسه، آلمان، یونان، مجارستان، ایرلند، ایتالیا، ژاپن، کره جنوبی، مکزیک، هلند، لهستان، پرتغال، جمهوری اسلواکی، اسپانیا، سوئد، سوئیس، ترکیه، انگلستان (UK)، و ایالات متحده آمریکا می باشد.

مأخذ: موسسه آمار یونسکو (UIS)

سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD).

میزان مشارکت دولت در تامین مالی سطوح آموزشی به تفکیک آموزش های عمومی (ابتدایی، متوسط و فوق متوسطه غیردانشگاهی) و آموزش های دانشگاهی موید آنست که در هر دو گروه کشورها، دولت مشارکت بیشتری در تامین مالی آموزش عمومی داشته است. برای نمونه، میزان مشارکت دولت در تامین هزینه آموزش های عمومی بین کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه بیش از ۹۲ درصد بوده در حالیکه برای آموزش های دانشگاهی حدود ۷۹/۲ درصد مخارج توسط دولت تامین شده است. نکته جالب توجه دیگر اینست که مشارکت دولت در تمام سطوح تحصیلی (اعم از دانشگاهی و غیردانشگاهی) در کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه که از سطح توسعه یافتگی بالاتری برخوردارند، بیشتر بوده است.

نحوه مشارکت دولت در تامین مالی آموزش (الگوهای تامین مالی)

نحوه مشارکت دولت در تامین مالی آموزش را می توان از دو منظر مورد بررسی و تحقیق قرار داد:

یکی از منظر عرضه و دیگری از منظر تقاضا: درخصوص ساز و کارهای تأمین مالی ناظر به طرف عرضه، دولت‌ها مستقیماً واحدهای آموزشی مورد نیاز را احداث و با تأمین مالی فعالیت‌های جاری آنها موجبات ارائه خدمات آموزشی را فراهم می‌نمایند. طبیعتاً این قبیل واحدهای آموزشی دارای مدیریت دولتی می‌باشند. می‌توان مدعی شد که طی چند دهه گذشته بخش اصلی توسعه آموزش (بویژه در سطوح ابتدایی و متوسطه) با اتکاء به چنین رویکردی محقق شده است.

علاوه بر واحدهای آموزشی دولتی، بخش غیردولتی نیز به ارائه خدمات آموزشی اشتغال داشته و دارند. لزوم فعالیت چنین واحدهایی از آنجا ناشی می‌شود که نیازهای آموزشی جوامع، روند رشد قابل توجهی داشته و منابع دولتی برای تأمین این نیازها با محدودیت‌های جدی مواجه بوده است. از همین رو، دولت‌ها بدنبال آن بوده و هستند که به طرق مختلفی زمینه‌های مشارکت بخش غیردولتی در عرضه خدمات آموزشی را فراهم نمایند. ارائه انگیزه‌ها و تسهیلات مالی به این قبیل واحدها (مانند اعطای وام، کمک‌های بلاعوض، و تأمین بخشی از عوامل آموزشی مورد نیاز آنها) از جمله ساز و کارهای مهمی می‌باشند که مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

صرفنظر از نوع ساز و کار تأمین مالی، اهداف اصلی ساز و کارهای مالی دولت‌ها اطمینان حاصل کردن از ارائه خدمات آموزشی به اندازه کافی، بطور کارآمد، برابر و عادلانه می‌باشد. بدین ترتیب، در تأمین مالی آموزش سه اصل اساسی کفایت، کارایی، و برابری و عدالت مدنظر و مورد عنایت قرار می‌گیرد.

مقوله تأمین مالی آموزش با تاریخچه آموزش همزاد می‌باشد و در طول زمان، ساز و کارهای تأمین مالی آموزش از یک سو و مباحث مالیه آموزش از سوی دیگر دچار تحول شده است. با این حال، ساز و کارهای تأمین مالی بعنوان یک موضوع جدی به سال‌هایی که همگانی شدن آموزش مورد توجه قرار گرفت (یعنی دوره پس از جنگ جهانی دوم)، برمی‌گردد. در سال‌های نخست این دوره، توسعه آموزش از محل بودجه دولت تأمین مالی شده و عمدتاً اصول کفایت و برابری در فرصت‌های آموزشی مطرح نظر بوده است. به تدریج که بار مالی توسعه آموزشی از توان مالی دولت‌ها پیشی گرفت، دولت‌ها ناگزیر شدند از دو جهت این مسأله را برطرف نمایند: یکی با جلب مشارکت بخش غیردولتی و دیگری از طریق ارتقاء سطح کارایی نظام آموزشی. در نتیجه این تحول، اصول سه‌گانه مالیه آموزش (یعنی کفایت، برابری-عدالت و کارایی) پی‌جویی و تجربه شده است (نادری، ۱۳۸۳: ۲۰۹).

مقایسه تطبیقی منابع مالی (غیردولتی) آموزش و پرورش ایران با ۱۵ کشور جهان

۱ ایران: در حال حاضر قریب به ۸/۷ درصد دانش‌آموزان کشور در مدارس غیردولتی حضور دارند و ۱۱ درصد مدارس کشور و ۱۱ درصد کلاس‌های کشور در بخش غیردولتی اداره می‌شوند. که این درصد در حد انتظار نیست و با معیارهای جهانی (حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد مدارس را بخش خصوصی اداره می‌کند) فاصله نسبتاً زیاد است.

در کشور ما علاوه بر هزینه‌های دولتی، مدارس غیرانتفاعی، شاهد و ایثارگران، انجمن اولیا و مربیان، شهرداریها، خیرین مدرسه‌ساز، شوراهای دانش‌آموزی، نمونه دولتی و مردمی، شبانه‌روزی‌ها و هیئت‌امنایی بودن بعضی از مدارس، بخش عمده‌ای از مشارکت‌های مردمی را شامل می‌شود.

۱ + ۲ - ایالات متحده آمریکا: بودجه مدارس دولتی در درجه اول توسط ایالات و بخشی از آن توسط دولت محلی تأمین می‌گردد. دولت فدرال بخش‌های بسیار کوچکتري از بودجه را تأمین می‌کند، که عموماً صرف ساخت و ساز، حمل و نقل یا سایر اهداف غیر آموزشی می‌گردد. ساکنین ایالت می‌توانند فرزندان خود را به صورت رایگان به این مدارس بفرستند.

تقریباً ۱۱ درصد از دانش‌آموزان مقاطع ابتدایی و دبیرستان ایالات متحده به مدارس خصوصی می‌روند. مدارس خصوصی باید بخش مهمی از بودجه‌های خود را از طریق شهریه‌ها تأمین کنند، گرچه ممکن است بودجه‌هایی را از کلیسای خود، اعانات یا سایر منابع نیز کسب کنند. متوسط شهریه یک مدرسه خصوصی آمریکایی در سال ۲۰۰۳، طبق بررسی‌هایی که توسط

مؤسسه «کاتو» انجام شده، ۴۶۸۹ دلار بود. متوسط شهریه مدارس ابتدایی کمتر از ۳۵۰۰ دلار و متوسط شهریه دبیرستان‌ها ۶۰۵۲ دلار بود. مدارس وابسته به کلیسا معمولاً ارزانتر هستند، و مدارس شبانه روزی که غذا و مسکن دانش‌آموزان خود را فراهم می‌کنند، ممکن است ۲۰۰۰۰ دلار یا غالباً مبلغ به مراتب بیشتری را به عنوان شهریه مطالبه کنند.

۳- انگلستان: وزارت آموزش و پرورش انگلستان، هر ساله ۸۵ درصد از بودجه عمومی خود را بین ۱۰۶ منطقه به گونه‌ای تقسیم می‌کند که بتوانند حداقل ۵۰ درصد هزینه‌های سرمایه‌ای و جاری خود را از این بودجه تأمین نمایند. البته کمک دستگاه مرکزی آموزش و پرورش انگلستان به برخی از مناطق افزایش می‌یابد. و بقیه بودجه موردنظر، در ۱۰۶ منطقه آموزش و پرورش از راهها و منابع زیر، تأمین می‌گردد:

۱. تخصیص قسمتی از مالیات بر درآمد مردم ناحیه به آموزش و پرورش. این گونه مالیات‌ها شامل درآمد ناشی از خرید و فروش املاک و وسایل و مواد مصرف‌شدنی، مسافرتها، درآمد ناشی از جلب توریست، درآمد استخراج معادن، مالیات بر درآمد بنگاههای حمل و نقل، مالیات بر درآمد بخش صنایع، خدمات و کشاورزی منطقه و غیره می‌شود. شایان ذکر است که دریافت مالیات و تحویل درصد مربوطه به کمیته‌های آموزش و پرورش را شهرداری‌ها بسیار دقیق و سنجیده انجام می‌دهند.

۲. هدایا و موقوفات و درآمد ناشی از آنها.

۳. سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، به ویژه صاحبان صنایع در ایجاد مراکز و کانونهای آموزش حرفه‌ای، از آنجایی که سرمایه‌گذاری در جهت گسترش مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای بار سنگینی بر دوش مقامات محلی آموزش و پرورش گذاشته بود، اجازه داده شد تا صاحبان حرف و مشاغل مختلف و بخشهای صنایع، در سرمایه‌گذاری و اداره امور و مدیریت این مراکز آموزشی مشارکت و همکاری مستمر داشته باشند و به میزان پنجاه درصد هزینه‌های مربوطه را تأمین نمایند.

هزینه‌های آموزشی ضمن خدمت معلمان را، مقامات محلی آموزش و پرورش تأمین می‌کنند. هزینه سرانه هر دانش‌آموز در انگلستان و ویلز، بالغ بر ۱۵۰۰ پوند و در اسکاتلند ۱۹۰۰ پوند است (عصاره، ۱۳۸۶: ۱۴۸).

۱ ۴ ۴ - ترکیه: دولت مرکزی تمام سطوح آموزش عمومی را مورد حمایت خود قرار داده و حدود ۱۰ درصد کل بودجه کشور به بخش آموزش اختصاص می‌یابد. بیشتر کمک‌های اهدایی در ترکیه برای هزینه‌های آموزش ابتدایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در کنار مدارس آموزش ۸ ساله که با بودجه اختصاصی وزارت آموزش و پرورش ترکیه و سازمان‌های استانی در دست تأمین هستند، ۲۹۴ کلاس در سال ۱۹۹۸ از طریق کمک‌های مردمی ساخته شد. علاوه بر آن ۲۹۳۷ کلاس دیگر از طریق همکاری وزارت آموزش و پرورش، سازمان‌های استانی و کمک‌های مردمی در حال تأسیس است. همچنین بازار بورس استانبول و اتحادیه بورس ترکیه و بنگاه خیریه *ehbiKoc* در حال ساخت ۷۵ مدرسه با ظرفیت کل ۴۳۰۸۰ دانش‌آموز هستند. همچنین تعدادی از مدارس توسط گروه تجار و یا بنگاه‌های خیریه ساخته می‌شوند. مدارس به دو صورت رسمی و غیررسمی فعالیت می‌کنند.

۱ ۴ ۵ - استرالیا: در استرالیا ۸۰ درصد بودجه اختصاصی دولت به مدارس دولتی و ۲۰ درصد آن به مدارس آزاد اختصاص می‌یابد. مدارس غیردولتی و آزاد با جذب ۲۰ درصد از کل پرداختی‌های دولت به بخش آموزش ۳۰ درصد از کل دانش‌آموزان کشور را در خود جای داده‌اند. مدارس آزاد نظیر مدارس دولتی از طریق ترکیبی از درآمدهای خصوصی و کمک‌های مالی دولت فدرال و دولت‌های محلی تأمین اعتبار می‌گردند. مدارس به صورت غیردولتی و آزاد نظیر مدارس مسیحی، ایالتی، بومی، اسلامی، انجیلی و عبری و... می‌باشند. طبق آمار سال ۱۹۹۴، هزینه‌های عمومی جاری آموزشی کشور استرالیا بر ۲۲۸۲۳ میلیون دلار بالغ (۳/۵ درصد تولید ناخالص ملی) بالغ می‌گردد.

۱ ۴ ۶ - چین: مدارس به دو صورت دولتی و غیردولتی فعالیت می‌کنند. بر اساس آمار و ارقام سال ۱۹۹۹، ۱۶/۸ درصد درآمد سرانه آموزشی فرزندان بعد از مواد غذایی (دومین جایگاه) را در هزینه‌ها دارد. از هر سه خانوار چینی در چین یک خانوار دارای کامپیوتر شخصی می‌باشد. در جمهوری خلق چین، والدین ملزم هستند سالی دو بار هزینه کتاب‌های درسی و دفترچه‌های مورد نیاز دانش‌آموزان را به مدرسه بپردازند تا مدارس، آن وسایل را برای آنان خریداری کنند. مدارس در روستاها توسط دهدار روستا رهبری و ساخته می‌شود که حدود ۵۵ درصد مخارج نوسازی

توسط خانواده ها تامین می شود، ۴۵ درصد معلمان غیر دولتی بوده و از کمک هزینه های مردمی حقوق دریافت می کنند.

۱-۷-۵ سوئد: ابزار آموزشی و تغذیه دانش آموزان در مدارس سوئد رایگان بوده، سهم بودجه دولت در آموزش و پرورش حدوداً ۸ درصد می باشد. الباقی توسط شهرداری ها، شوراهای استانی و نهادهای مستقل (خصوصی) تامین می شود. یعنی حدود ۹۲ درصد توسط غیردولتی تامین اعتباری می گردد. شهرداری ها موظف به تدارک ایاب و ذهاب رایگان برای دانش آموزان مدارس هستند. مسئولیت تامین منابع مالی مدارس کشور به عهده شهرداری ها و دولت می باشد. کمک های شهرداری ها ۱۵۴ برابر کمک دولت به مدارس در سال ۲۰۰۰ بوده است. به کلیه دانش آموزان رده های سنی ۱۶ تا ۲۰ سال که در مدارس متوسطه تحصیل می کنند، کمک هزینه دولتی اعطا می گردد. آن دسته از موسسات آموزشی که به همکاری با مراجع دولتی مبادرت می نمایند، به دریافت سوبسید از دولت نایل می آیند. شوراهای شهر و شهرداری ها مبالغی نیز از دانش آموزان تحت عنوان شهریه تحصیل دریافت می کنند. مالیات بر درآمدها عمده ترین منبع درآمد شهرداری ها می باشد. علاوه بر تغذیه رایگان دانش آموزان از سایر امکانات رایگان آموزش اعم از کتب و ابزار آموزش و ایاب و ذهاب رایگان تا فاصله ۶ کیلومتر از منزل می باشند.

۱-۸-۶ فرانسه: آموزش و پرورش دولتی فرانسه ۸۰ درصد دانش آموزان کشور را تحت پوشش برنامه های آموزشی قرار می دهد. مدارس خصوصی عمدتاً توسط نهادهای فرقه ای و کاتولیک تشکیل و حمایت گردیده و با دولت قرارداد آموزشی منعقد می نمایند. ۲۰ درصد دانش آموزان در مدارس خصوصی تحصیل می کنند و از محل اخذ شهریه تحصیلی تامین اعتبار می گردند. مسئولیت تامین حقوق کادر آموزشی، نظارت آموزشی و هزینه های آموزشی کشور بر عهده دولت فرانسه است به موازات افزایش سنوات تحصیلی، تلاش های عمده ای در جهت رایگان سازی امکانات آموزشی صورت گرفته است. بودجه مدارس متوسطه کشور فرانسه از یک سو از سهم دولت و جوامع محلی با اخذ انواع مالیات و از سوی دیگر از محل هدایا، شهریه تحصیل مراکز آموزش شبانه و روزانه و فروش تولیدات کارگاهی و مالیات های حاصل از قراردادهای کارآموزی حرفه ای تامین می گردد. مقامات محلی در فرانسه مسئولیت تامین هزینه های احداث مراکز آموزشی و نظارت بر عملکرد آموزشی دولتی را بر عهده دارند.

۹-تایلند: در تایلند والدینی که فرزندانشان را برای آموزش ابتدایی به مدارس دولتی می فرستند، به طور متوسط ۵ دلار آمریکایی در سال برای کتاب های درسی و دفترچه های مشق می پردازند در حالی که این رقم در مدارس خصوصی ۲۰ دلار در سال است. والدین حدود ۸۰ درصد هزینه های آموزشی را تقبل می کنند. البته دولت برای خانواده های محروم یعنی برای ۱/۴ دانش آموز مدارس ابتدایی رایگان فراهم کرده است. مجموع منابع خصوصی در سال ۱۹۸۷ بالغ بر ۲۸ درصد هزینه سازمانی مدارس ابتدایی دولتی بوده است، ۴۰ درصد دریافتی معلمان از طریق اولیا بوده که ۳۹ درصد کمک های خانواده ها به مدارس ابتدایی به صورت جنسی است. ارتباط قوی بین معابد بودایی و مدرسه این گونه کمک ها را تسهیل می کند.

۱۰-پاکستان: هزینه های منابع خصوصی در سال ۸۰-۱۹۷۹ معادل ۳۰ درصد هزینه سرانه جاری مدارس ابتدایی دولتی را تشکیل می داده است.

۱۱-هندوستان: طبق آمار سال ۹۵-۱۹۹۴ مخارج دولتی آموزشی برای کلیه سطوح آموزشی معادل ۶ درصد تولید ناخالص ملی بوده و در همه ایالت ها آموزش رایگان بوده مگر برای سطوح بالاتر از کلاس ۱۲ که شهریه اخذ می شود و مبلغ آن در ایالت‌ها متفاوت است

۱۲-کشورهای آمریکای لاتین: نسبت به مخارج خصوصی آموزشی به کل مخارج وزارت آموزش و پرورش در مدارس دولتی به ترتیب برای کشورهای برزیل ۱/۱۱ درصد، کلمبیا ۵۱ درصد، شیلی ۳۲ درصد و ونزوئلا ۱۳ درصد می باشد.

۱۳-کره جنوبی: کمکهای دولت محلی و هزینه های آموزشی منابع عمده تامین مالی آموزش در کره می باشند. کمکهای مجامع مدرسه ای و بخش خصوصی نسبتاً ناچیز هستند. زمانیکه با چنین کمکهایی در سایر کشورهای صنعتی مقایسه کردند قانوناً دولت مرکزی متعهد به پرداخت حقوق معلمان آموزش اجباری و فراهم آوردن کمکهای مکرر برای آموزش محلی

میباشد که ۱۱/۸ درصد از درآمد حاصله از مالیاتهای داخلی را دربرمیگیرد. علاوه بر این دولت مرکزی درآمدهای مالیات آموزش را به اولیاء امور آموزش محلی منتقل می کند. منبع عمده تأمین اعتبار برای آموزش خصوصی شهریه های ورودی و هزینه های آموزشی است. دولت قانونی تصویب کرده است که مدارس خصوصی را از مالیات خرید و فروش ملک معاف می کند و سوبسیدهایی جهت پوشش دادن به برخی کمبودهای حقوق و هزینه های عملکردی فراهم می آورد.

راههایی برای کمک به مدارس در توسعه و نوسازی تجهیزات اعطاء میشوند. اختصاص منابع دولتی برای آموزش خصوصی به شکل تأمین هزینه های تحقیق، فعالیتهای دانش آموزی، بورسها و سرمایه گذاری در هر سال رو به افزایش می باشد. **۱۴- سنگاپور:** در سنگاپور دولت دو طرح جدید را آغاز کرده است؛ یکی طرح مدارس مستقل که در سال ۱۹۸۷ شروع شد و دیگری طرح مدارس خودگردان که در سال ۱۹۹۳ آغاز گردید. بر اساس طرح ارسالی، مدارس دولتی موجود و تحت حمایت (بخش عمومی) اجازه داشتند تا به موسسات خصوصی تبدیل شوند و در عین حال از کمک های دولتی نیز برخوردار گردند. این مدارس همانند موسسات خصوصی مجازند تا شهریه های خود را تا سقفی که دولت تعیین می کند، بالا ببرند. مدارس فوق همچنین می توانند در مورد برنامه های درسی و در استخدام کارمند و ثبت نام دانش آموزان اعمال کنترل نمایند. هر چند که دولت محدودیت هایی را درباره حداقل شرایط کیفی معلمان اعمال می نماید. طرح مدارس خودگردان تشابهاتی دارد و دولت سقف پایین تری از نظر شهریه تعیین کرده است. در سال ۱۹۹۵ سنگاپور تقریباً ۱۵۰ مدرسه متوسط داشت که از این تعداد ۱۲ باب مدرسه خودگردان و ۸ باب مدارس مستقل بودند، ۲ مدرسه از این ۸ مدرسه مستقل دولتی و ۶ مدرسه دیگر مدارس حمایت شده بودند. در میان مدارس خودگردان ۸ مدرسه دولتی ۴۰ مدرسه حمایت شده بودند (ملکی، ۱۳۸۵).

۱۵- ژاپن: اعتبارات مالی آموزش و پرورش ژاپن از نظر نحوه تأمین منابع، به شرح ذیل می باشد:

۱- هزینه های آموزش و پرورش که دولت مرکزی تأمین می کند. این هزینه ها معمولاً دو نوع است:

الف: هزینه های مؤسسات آموزشی که زیر نظر مقامات مرکزی (وزارت آموزش و پرورش) تأسیس و اداره می شود.
ب: کمک هایی که از طرف مقامات مرکزی به مقامات محلی، شهرداریها و مؤسسات آموزش خصوصی و سایر مؤسسات وابسته، می شود.

۲- هزینه های آموزش و پرورش که مقامات محلی و شهرداریها تأمین می کنند. شایان ذکر است هر ساله بودجه آموزش و پرورش به دلیل اهمیتی که ملت و دولت ژاپن برای توسعه آموزش و پرورش قائلند، رو به افزایش است و این میزان در مقایسه هزینه های آموزش و پرورش ژاپن، از بودجه عمومی دولت که ۱۷/۲ درصد در سال ۱۹۹۶ با کشور آمریکا در همان سال که ۱۲/۳ درصد، انگلستان ۱۱/۲ درصد (در سال ۱۹۹۴) سوئیس ۶/۱ درصد (۱۹۹۳) فرانسه ۱۰/۴ درصد (در سال ۱۹۹۴) استرالیا ۱۴/۲ درصد و سوئد ۱۲/۸ درصد است، قابل توجه می باشد.

از کل بودجه آموزش و پرورش در سال ۱۹۹۶، ۴۶/۸ درصد توسط دولت مرکزی، سایر منابع مالی و اعتبارات آموزش و پرورش از سه منبع عمده مردم، شهرداریها و صاحبان بخش خصوصی و صاحبان صنایع و مشاغل، هدایا، موقوفات، کمکهای بلاعوض و وامهای بدون بهره تأمین گردید. (عصاره، ۱۳۸۶: ۲۰۴)

تقریباً کلیه کودکان مدارس ابتدایی و ۸۸/۳ درصد دانش آموزان دوره اول متوسطه و ۹۵/۵ درصد از محصلین دوره دوم متوسطه که در کلاسهای شبانه شرکت می کنند، طی مدت حضور در مدرسه از برنامه غذایی که شامل: نان، شیر، انواع ساندویچها می باشد بهره می گیرند. دولت مرکزی و حکومتهای محلی به منظور بالا بردن کیفیت و کمیت تغذیه در مدارس به آنها جهت خرید وسایل آشپزخانه و طبخ غذا و استخدام افراد و خرید شیر جهت دانش آموزان دوره ابتدایی کمک مالی می نمایند. (آقازاده، ۱۳۸۹: ۱۴۲).

در ژاپن پیشرفت اقتصادی ناشی از کوشش های آگاهانه ای بوده است که نسل های گذشته، به صورت سرمایه گذاری های انبوه در آموزش و پرورش جوانان انجام داده اند. این تلاش ها که از اوایل قرن بیستم تا به امروز ادامه یافته سبب گشته که

رشد اقتصادی در ژاپن با سرعتی خیره‌کننده رو به افزایش بگذارد و اکنون ژاپن به صورت یکی از کشورهای هدایت‌کننده توسعه صنعتی جهان قلمداد گردد (عماد زاده، ۱۳۷۵: ۲۶۱).

بررسی وضع موجود تأمین منابع مالی آموزش و پرورش

آموزش و پرورش کشور ما در مقایسه با سایر کشورهای جهان از لحاظ تأمین منابع مالی از وضعیت قابل قبولی برخوردار نیست. مقایسه شاخص‌ها نشان می‌دهند که مهم‌ترین آسیب‌ها و مشکلات آموزش و پرورش در این بخش به شرح زیر است:

۱- نسبت اعتبارات دولت برای آموزش و پرورش نسبت به تولید ناخالص ملی که در سال‌های مختلف بین ۳ تا ۴ درصد نوسان داشته است از میانگین جهان که در دهه گذشته ۸/۴ درصد بوده پایین‌تر و از میانگین کشورهای توسعه‌یافته (۱/۵ درصد) بسیار پایین‌تر است. در این مقایسه توجه به این نکته که نرخ وابستگی جمعیت ۱۴-۰ ساله در ایران در سال ۱۹۹۶ برابر ۷۱ درصد و در کشورهای توسعه‌یافته ۳۴ درصد بوده است ضرورت دارد. بنابراین علی‌رغم آن که کشورهای مذکور از جمعیت دانش‌آموزی نسبتاً کمتری برخوردار بوده‌اند اما ۱/۵ درصد از درآمد ملی‌شان را صرف آموزش و پرورش کرده‌اند.

۲- سهم اعتبارات دولت برای آموزش و پرورش در بودجه عمومی کشور با نوسان‌های شدیدی در دهه گذشته همراه بوده و روند رو به کاهشی داشته است. این نسبت در مقایسه با میانگین کشورهای جهان و نیز کشورهای توسعه‌یافته از مقدار کمتری برخوردار است. به عنوان مثال، در سال ۱۹۹۵ این نسبت برای ایران ۰/۸۱۲ درصد و برای کشورهای در حال توسعه از ۱۶ درصد بیشتر است. در کشورهای توسعه‌یافته این نسبت ۳/۱۳ درصد است.

۳- هزینه سرانه آموزش ابتدایی در کشور به طور متوسط ۷ درصد تولید ناخالص ملی سرانه است و برای آموزش متوسطه ۱۰ درصد و برای آموزش عالی ۶۳ درصد است. ارقام متناظر آن در کشورهای توسعه‌یافته ۱۹، ۲۱ و ۳۴ درصد است که واریانس کمتری دارد. در حالی که در کشور ما برای یک دانشجو در آموزش عالی حدود ۹ برابر یک دانش‌آموز ابتدایی خرج می‌شود در مجموع در تخصیص منابع بین سطوح آموزشی توجه کمتری به آموزش عمومی به عمل می‌آید.

۴- سهم هزینه‌های پرسنلی در کل هزینه‌های آموزش و پرورش در حدود ۹۳ درصد است. اعتبارات غیرپرسنلی (سایر فصول) نیز در حدود ۷ درصد از بودجه آموزش و پرورش را شامل می‌شود که بسیاری از موارد مصرف آن نیز کاملاً مشخص بوده و از انعطاف‌پذیری کمی برای تغییر احتمالی برخوردارند. بنابراین با توجه به انعطاف‌ناپذیری نسبی هزینه‌های پرسنلی و بخش عمده‌ای از هزینه‌های غیرپرسنلی، اعتبارات مورد نیاز برای هرگونه نوآوری و ابتکار و سرمایه‌گذاری جدید که لازمه بهبود کیفیت است کافی نبوده و مدیریت را ناگزیر به سوی فعالیت مبتنی بر حل و فصل امور روزمره سوق می‌دهد.

۵- علی‌رغم ناکافی بودن منابع اختصاص یافته به آموزش و پرورش و دلایل زیر از منابع موجود استفاده بهینه نمی‌شود: الف) اتلاف سرمایه ناشی از نرخ ترک تحصیل و تکرار پایه به ویژه در پایه اول ابتدایی، راهنمایی، متوسط و پایه سوم متوسطه (ب) نوسان و پراکندگی شدید در هزینه سرانه تحصیل بین استان‌های کشور و در داخل هر استان بین مناطق و در درون مناطق بین مدارس مختلف. این عدم تعادل و اختلاف که گاهی از دو برابر بیشتر می‌شود نشان‌دهنده ناکارآمدی در تخصیص و به کارگیری منابع انسانی و فیزیکی و به تبع آن منابع مالی است.

ج) استمرار توزیع نامتوازن و نامناسب نیروی انسانی به دلیل تداوم مهاجرت و فعل و انفعالات جمعیت دانش‌آموزی و جامعه معلمان، بی‌توجهی به نیازهای معلمان در آموزش عالی، فقدان سیاست‌های کارآمد و اثربخش برای جذب نیرو و نگهداشت آن در مناطق محروم، ترکیب و ساختار نامناسب نیروی انسانی به لحاظ سطح تحصیلات، سابقه خدمت، ارتباط رشته تحصیلی و رشته تدریس، ترکیب نیروهای بومی و غیربومی و رسمی و غیررسمی و تناسب‌های جنسی به ویژه در مناطق محروم و در دوره ابتدایی، به طوری که حدود ۹ درصد از جمعیت نیروی انسانی موجود در آموزش و پرورش به کار گرفته نمی‌شوند (روزنامه همشهری، ۱۳۸۲).

توصیه های راهبردی بهسازی فرآیند تأمین منابع مالی و توزیع متوازن منابع انسانی**۱- تخصیص منابع دولتی بیشتر به آموزش و پرورش به میزانی که برای تحقق اهداف و ایفای نقش آموزش و پرورش در توسعه کشور کافی باشد.**

نقش دولت در تأمین بخش عمده منابع مالی آموزش و پرورش به دلایل ذیل اهمیت دارد: اول آنکه آموزش عمومی به ویژه در سطح ابتدایی دارای منافع اجتماعی قابل توجهی می باشد و به عنوان کالای عمومی مسئولیت تأمین و تدارک آن برعهده دولت است. دوم آن که سرمایه گذاری در سرمایه انسانی به عنوان یک استراتژی اصولی برای توسعه کشور و مبارزه با فقر و محرومیت محسوب می شود و بنابراین لازم است مورد توجه بیشتر دولت قرار گیرد. اهداف فوق توجیه اقتصادی عمومی ترین تجربه مالی اکثر کشورها یعنی اتکا بر درآمدهای عمومی برای تأمین مالی آموزش و پرورش است. بنابراین ضمن تأکید بر سرمایه گذاری بیشتر دولت در آموزش و پرورش از طریق تجدیدنظر در تخصیص منابع دولتی در میان بخش های مختلف به ویژه سطوح مختلف آموزشی، اتخاذ سیاست هایی از قبیل افزایش پوشش دوره متوسطه، اجباری شدن آموزش تا پایان دوره راهنمایی و محدود شدن وظایف دولت به اعمال نظارت قوی، برنامه ریزی و سیاست گذاری و تأمین منابع مالی در آموزش و پرورش توصیه می شود. بدیهی است تأمین منابع مالی کافی از سوی دولت شرط لازم برای ایجاد نظام آموزش و پرورش عمومی فراگیر، رایگان برای عموم، متکی بر هدف اصلی پرورش انسان های نو، اجتماعی کردن ایشان، نیروی انسانی ویژه و فضای آموزشی مناسب است.

۲- تمهید شرایط و زمینه های لازم به منظور جلب مشارکت بیشتر و مؤثرتر مردم در آموزش و پرورش.

یکی از سازوکارهای اصلی تأمین منابع مالی برای آموزش و پرورش از محل منابع غیر دولتی، انتقال منابع یا کسب درآمد از طریق خانواده های دانش آموزان به مؤسسات آموزشی است که تصور می شود به دلیل علاقه ای که والدین نسبت به موفقیت فرزندان خود دارند مایل به پرداخت حداقل بخشی از هزینه های تحصیل ایشان نیز باشند.

در مجموع پیش بینی می شود که مشارکت مالی والدین در هزینه های آموزشی فرزندان شان مسئولیت پاسخ گویی در قبال آن را افزایش خواهد داد و صرفه جویی ناشی از آن به افزایش کل منابع مالی موجود خواهد انجامید. ضمن آن که وقتی سهم بسیار کمی از بار هزینه مستقیماً بر عهده والدین دانش آموزان باشد کنترل و حساسیت ایشان در مورد استفاده صحیح تر از امکانات کارآیی را در بخش آموزش و پرورش ارتقا خواهد داد. به رسمیت شناختن آزادی انتخاب آموزش توسط والدین دانش آموزان، تنوع بخشی بیشتر به برنامه های درسی و آموزشی و اصلاح قوانین و مقررات مربوط به مدیریت مدارس به منظور تحقق مشارکت واقعی و نهادینه مردم در فرآیند تصمیم سازی، تصمیم گیری و مدیریت مدارس از جمله اقداماتی است که می تواند زمینه لازم برای مشارکت بیشتر مردم در آموزش و پرورش را فراهم سازد.

۳- تخصیص، توزیع و بهره برداری بهینه از امکانات موجود.

برخی از راه های بهبود کارآیی و بهره وری بهینه از منابع موجود نیازمند تصمیم گیری در درون نظام آموزش و پرورش است که عمدتاً اتخاذ سیاست هایی از قبیل تمرکززدایی، حرکت به سمت استخدام نیروهای بومی، رقابت در بین مدارس به منظور ارتقاء کارآیی آنها از طریق قرار گرفتن در معرض فشارهای رقابتی، تقویت پاسخگویی مدارس در قبال عملکردشان، تجدیدنظر در مواد درسی، برنامه های آموزشی و نظام های مدیریت مدارس که تقاضای کافی برای آنها وجود ندارد، برنامه ریزی به منظور کاهش ترک تحصیل و نرخ تکرار پایه، حذف معلمان مازاد، کاهش هزینه سرانه از طریق به کارگیری فن آوری اطلاعات و تکنولوژی آموزشی را دربرمی گیرد

بحث و نتیجه گیری:

آموزش و پرورش ایران در مواجهه با تقاضای روزافزون شهروندان برای آموزش کیفی و کافی با کمبود های شدید در زمینه تأمین مالی و نا کارایی در صرف منابع مالی اندک روبروست که خود به چالش هایی اساسی مانند عدم پوشش تحصیلی صد

درصدی، زیرساخت های ناکافی و غیر استاندارد، کیفیت پایین عناصر آموزشی منجر شده است. نتایج این پژوهش نیز نشان می دهد که صاحب نظران نبود آزادی انتخاب و ناکارایی در صرف منابع مالی را به عنوان اصلی ترین مسئله آموزش و پرورش تلقی کرده و اجرای قراردادهای مدیریتی (مانند مدارس پیمانی و قراردادی) را به عنوان مهمترین مکانیسم برای حل این مشکل عنوان نموده اند.

مدارس غیر انتفاعی از یک سو انگیزه و امکان لازم برای سرمایه گذاری بخش خصوصی در مناطق محروم و به ویژه روستایی را فراهم نیاورده است. به باور بسیاری از منتقدان، این گونه مدارس باعث نابرابری بیشتر در دسترسی دانش آموزان به آموزش شده است. به این معنی که درجاییکه خانواده های مرفه شهری به مدارس غیرانتفاعی دسترسی دارند بسیاری از دانش آموزان به ویژه در مناطق روستایی و حاشیه شهرها حتی به مدارس دولتی کم کیفیت و پرجمعیت نیز دسترسی ندارند. از این رو از دیدگاه صاحب نظران برابری و به تبع آن انسجام اجتماعی و آزادی انتخاب به منزله وسایلی تلقی می گردند که از طریق آنها دستیابی به معیارهای دیگر ممکن می بایست به عنوان شروط موفقیت یک سیستم آموزش و پرورش در اولویت قرار بگیرد. به همین منظور قراردادهای آموزشی و شاخص ترین و فراگیرترین برنامه آن موسوم به سیستم های کوپنی و شبه کوپنی می تواند در رسیدن به سه شاخص گفته شده موثر باشد.

تقریباً در تمام دنیا اصلی ترین تدوین کننده برنامه درسی و چهارچوب آموزشی دولت ها هستند و بخش خصوصی در مقایسه با بخش های دیگر اثر گذار در این حوزه، حضوری کم رنگ تر دارد. همچنین در ایران افراد، سازمان ها و انجمن های خیریه و در راس آنها انجمن خیرین مدرسه ساز به طور فعال در بخش زیرساخت های آموزشی کشور فعال هستند. بر طبق آمارهای منتشر شده در سایت انجمن خیرین مدرسه ساز ۳۴ درصد از تمامی مدارس موجود در ایران (حدود ۱۸ درصد هزینه فضاهای آموزشی کشور) توسط اعضای انجمن خیرین مدرسه ساز بنا نهاده شده اند و در حال حاضر بیش از نیمی از مدارس که هر ساله در ایران ساخته می شود توسط این انجمن تهیه و ساخته می شوند. تعهدات خیرین مدرسه ساز در سال ۱۳۹۰ «یک هزار و ۸۴ میلیارد تومان» میباشد که نسبت به سال قبل از آن ۳۲ درصد رشد داشته است. این رقم دو برابر اعتباری است که دولت به امر مدرسه سازی اختصاص داده است. مع الوصف علیرغم اهمیت زیرساختها در نظام های آموزشی، صاحب نظران در مقایسه با دیگر قراردادهای و اشکال مشارکت دولت و بخش خصوصی، به قراردادهای زیرساختی به عنوان راه حلی برای چالش های زیرساختی پیش روی نظام آموزشی مانند مدارس تخریبی و غیر مستحکم و نیز کمبود فضاهای آموزشی استاندارد کمتر اهمیت می دهند. بخشی از این امر شاید ناشی از حضور فعالانه و ملموس انجمن خیرین مدرسه ساز باشد. به طور کلی صاحب نظران اقتصاد آموزش آزادی انتخاب را به عنوان اصلی ترین معیار موفقیت مشارکت های دولتی-خصوصی و همچنین به عنوان دروازه ای برای تحقق یا تسهیل دستیابی به دیگر معیارهای یک مشارکت موثر قلمداد می کنند و برای تحقق این معیار برای قراردادهای مدیریتی، عملیاتی و آموزشی اهمیت بیشتری قائل هستند. این اولویت بندی از سوی صاحب نظران اقتصاد آموزش با وضعیت اقتصادی-اجتماعی جامعه ایران و به تبع آن نظام آموزش و پرورش تا حدود زیادی منطبق است.

منابع:

- آقازاده، احمد (۱۳۸۹) آموزش و پرورش تطبیقی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور
- بررسی نظام تأمین، تخصیص و توزیع منابع در آموزش و پرورش، بحران و ناکارآمدی، چهارده مهر ۱۳۸۲ - سال یازدهم - شماره ۳۱۸۷ روزنامه همشهری، اقتصادی
- رامه، صادقلی (۱۳۸۹) وضعیت موجود و ارائه راهکارهای نوین تأمین منابع مالی آموزش و پرورش مبتنی بر درآمدهای مالیاتی در استان سمنان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گرمسار
- عصاره، علیرضا (۱۳۸۶) مطالعات تطبیقی آموزش و پرورش دوره اول متوسطه در کشورهای منتخب (ایران، آلمان، انگلستان، فرانسه، ژاپن، کره جنوبی، مالزی، مصر) تهران: یادواره کتاب.



عماد زاده، مصطفی (۱۳۷۵) مباحثی از اقتصاد آموزش و پرورش، اصفهان: جهاد دانشگاهی اصفهان
کومبز، ف.ا.ج. (۱۳۷۳)، بحران جهانی آموزش و پرورش، ترجمه فریده آل آقا، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
مسعودی، عصمتوجواهری، منوچهر (۱۳۸۲)، "تحلیل دسترسی به فرصت های برابر در توسعه آموزش عالی دولتی در کشور"، فصلنامه پژوهش
و برنامه ریزی در آموزش عالی، ش ۲۸-۲۷.

معدن دار آرائی، عباس، سرکار آرائی، محمد رضا (۱۳۸۸) آموزش و توسعه: مباحث نوین در اقتصاد آموزش، تهران: نشر نی
ملکی، صفی الله، مقایسه تطبیقی منابع مالی (غیردولتی) آموزش و پرورش ایران با ۱۳ کشور جهان، روزنامه رسالت، شماره ۶۰۸۸ به تاریخ
30/11/85، صفحه ۱۶ (فرهنگی) magiran.com

نادری، ابوالقاسم (۱۳۸۳) اقتصاد آموزش، تهران: یسطرون

نادری، ابوالقاسم (۱۳۸۸) مالیه آموزش، تهران: انتشارات دانشگاه تهران

نفیسی، عبدالحسین (۱۳۸۰) دانشنامه اقتصاد آموزش و پرورش؛ جلد اول: اقتصاد آموزش و پرورش عمومی، تهران: پژوهشکده تعلیم و تربیت.

Liefner, I. (2003), Funding, resource Allocation, and Performance in higher Education Systems, higher Educational, 46: 469-489.